

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی ربیافت

سال پانزدهم، شماره ۵۷، زمستان ۱۴۰۰

صفحه ۱۸۵ تا ۲۰۴

تطبیق قاعده فقهی تنفیر از دین در عرصه سیاست داخلی و خارجی حکومت اسلامی

محمدعلی شیخ موحد/دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد،

دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران Mr13561358@gmail.com

محمدعلی حیدری/استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد

اسلامی، نجف آباد، ایران، نویسنده مسوول، malheidari@yahoo.com

احمدرضا توکلی/استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد

اسلامی، نجف آباد، ایران a_tavakoli@phu.iaun.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تطبیق قاعده فقهی تنفیر از دین در عرصه سیاست داخلی و خارجی است. بدین معنا که اعمال و کارکرد حکومت به چه نحوی باید باشد که در عرصه سیاست داخلی و خارجی باعث رویگردانی از دین اسلام نشود. سؤال قابل طرح این است: مؤلفه‌های قاعده فقهی تنفیر از دین در عرصه سیاست داخلی و خارجی شامل چه مواردی است؟ پاسخی که می‌توان به این سؤال داد این است: مفاد قاعده «حرمت تنفیر از دین» محدوده وسیعی از احکام الزامی و غیرالزامی، از عرصه‌های فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، اقتصادی و قضائی را شامل می‌شود و هرچه موجب تنفیر از دین شود را حرام می‌داند. نتیجه - ای که از این بحث گرفته می‌شود این است که کارکرد حکومت اسلامی به عنوان نماینده و مجری احکام اسلامی نباید به نحوی باشد که باعث تنفیر از دین و رویگردانی از آن در داخل و خارج از مرزهای نظام اسلامی باشد. در خارج از مرزهای اسلامی، اصل احترام به تعهدات و قراردادهای، رابطه مسالمت‌آمیز و مبتنی بر احترام با جنگ‌زدگان، اسراء و آسیب‌دیدگان جنگی از جمله رویکردهایی است که می‌تواند بهره‌گیری از قاعده فقهی مزبور را به ما نشان دهد. روش مورد استفاده در پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از آراء و منابع فقهی است.

کلیدواژه: قاعده تنفیر، حکومت اسلامی، سیاست داخلی، سیاست خارجی.

تاریخ تأیید ۱۴۰۰/۰۲/۰۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۹/۱۴

مقدمه

در کتب فقهی و حتی قواعد فقه از حرمت از تنفیر دین به عنوان قاعده‌ای مستقل سخن به میان نیامده است، با اینکه اهمیت بررسی این قاعده خصوصاً در اجرای احکام و حدود الهی و حتی فرامین حکومتی امری مسلم است. به عنوان مثال اگر اجرای مجازات رجم در جامعه باعث رویگردانی و تنفر مردم از دین شود باید دید تا کجا می‌توان دامنه اجرای این قاعده را گسترش داد تا جایی که بتواند جلوی اجرای احکام و مقرراتی را که موجب وهن دین یا تنفر و رویگردانی مردم از دین می‌گردد را گرفت. به این معنا که بتوان از این قاعده بعنوان یک قاعده ثانوی (تحت عناوینی چون مصلحت، اهم و مهم، تقیه و از همه مهمتر حفظ نظام اسلامی)؛ که بر احکام اولیه حکومت داشته باشد سخن گفت (نوبهار، ۱۳۸۴: ۵). نکته مهم در این تحقیق تعیین حدود و دامنه و شناخت دقیق جایگاه حرمت از تنفیر دین در فقه است. حرمت گریزان نمودن مردم از دین بر این نظر مبتنی است که دین و آموزه‌های آن، وحیانی و قدسی‌اند، ولی این آموزه‌ها در مقام اجرا در جامعه انسانی، وجه اجتماعی پیدا می‌کنند از این رو در عمل همچون سایر امور اجتماعی ناگزیرند از قواعد اجتماعی پیروی کنند. عناوینی مانند حرمت از تنفیر دین یا وهن دین کمتر به صورت عنوانی مستقل مورد تتبع قرار گرفته، اما استناد فقیهان به مضمون آن نشان می‌دهد که مفاد آن همچون قاعده‌ای که آمیخته از عقل و نقل باشد مورد پذیرش آنان بوده است. مفاد قاعده حرمت از تنفیر دین را می‌توان به اینگونه تقریر کرد: «انجام دادن هر عملی که موجب بیزاری و نفرت مردم از دین شود حرام است حتی اگر عمل به حکم الزامی شرعی هم موجب گریزان شدن مردم از دین شود باید از عمل به آن خودداری کرد، جز در احکامی که شارع مقدس در هیچ حال راضی به ترک آنها نیست». نکته دیگر آنکه در مقام ارائه ضابطه‌ای کلی برای تعیین دامنه قاعده حرمت تنفیر از دین می‌توان گفت ملاک جریان قاعده این است که مفسده ناشی از التزام به حکم شرعی از مصلحت موجود در حکم اولی اقوا باشد. از آنجا که نظریه ای روشن درباره تعیین حدود و ثغور جایگاه این قاعده وجود ندارد، بنابراین نه تنها اجرای مجازاتها بلکه اجرای هریخش از احکام شریعت را می‌تواند با دشواری و ناکامی روبرو سازد (تقی‌پور، ۱۳۹۴: ۲۳). ذکر پاره‌ای از مجازات‌ها همچون رجم در قانون مجازات اسلامی و در عین حال عدم اجرای آن به دلیل توصیه‌های غیررسمی مقامات عالی رتبه یا بخشنامه‌ها، ناشی از عدم توجه کافی به مفاد و محتوای این قاعده در مقام قانونگذاری است. همچنین

بی توجهی به مفاد این قاعده در مواردی مثل تصویب قانون اجازه نکاح با فرزند خوانده و در عین حال مخالفت بعض مراجع عظام با تصویب این قانون و اعلام حرمت این نکاح می تواند زمینه دین گریزی مردم را فراهم و عواقب اجتماعی نامطلوبی را به همراه بیاورد. از این رو تعیین مرجع تشخیص این مصلحت یا مفسده، امری ضروری بنظر می رسد. در عرصه روابط مسلمانان با غیر مسلمانان نیز نادیده انگاشتن قاعده حرمت تنفیر از دین می تواند چهره ای نامطلوب از اسلام در ذهن غیر مسلمانان ترسیم نماید (امیدی، ۱۳۹۴: ۲۱۳). نکته دیگر آنکه در این تحقیق سعی شده است با ذکر مؤلفه ها و ضوابط عناوینی چون قاعده فقهی، عنوان ثانویه و حکم حکومتی، امکان قاعده بودن اصل حرمت از تنفیر دین مورد تنقیح و بررسی قرار گیرد. هر چند باید اذعان داشت که عناوین فقهیه معمولاً اصطیادی می باشند. در نهایت اینکه هدف پژوهش حاضر بررسی تطبیق مفاد قاعده تنفیر از دین با موضوعات سیاست داخلی و خارجی حکومت اسلامی است. بنابراین از جمله ضرورت های پژوهش حاضر، اهمیت چهره اسلام در عرصه داخلی و خارجی است که نقشه راهی برای عملکرد مناسب رهبران و نخبگان سیاسی نیز محسوب می شود. سؤال پژوهش این است که قاعده حرمت تنفیر از دین چه کاربردی در عرصه سیاست داخلی و خارجی در نظام اسلامی دارد؟ فرضیه این است که دفع ضرر از مسلمانان در داخل و رعایت اصول و قواعد بین المللی از جمله عمل به قراردادها و رعایت حقوق شهروندان غیر نظامی در جنگ ها از جمله موارد کاربرد قاعده حرمت تنفیر از دین محسوب می شوند.

۱-۱. پیشینه تحقیق

با جستجوی انجام شده هر چند مطلبی به طور شفاف در این خصوص وجود ندارد لکن موارد مرتبط ذیل یافت شد:

رحیم نوبهار، (۱۳۸۱)، مقاله با عنوان بررسی قاعده فقهی حرمت تنفیر از دین، به این نتیجه می رسد که جلوگیری از اجرای احکامی که موجب تنفر مردم از دین می شود. محمود علوی (۱۳۸۷)، مقاله با عنوان تمایز قواعد فقه و اصول در نگاه امام خمینی و دیگران به این نتیجه رسید که قواعد فقه در تنظیم اندیشه فقیه و توان او بر استنباط احکام انکار ناپذیر است. رضا خراسانی (۱۳۹۲)، مقاله با عنوان روش شناسی فقه حکومتی در سپهر اندیشه فقهی - سیاسی امام خمینی (ره)، به این نتیجه دست یافت که فهم اجتهادی فقیهان معاصر از شریعت، موجب گذر از فقه فردی به فقه حکومتی گردیده است.

عباسعلی سلطانی و حمید سلیمانی (۱۳۹۴)، مقاله با عنوان درنگی در مبانی فقهی اعدام تعزیری مجدد، چنین نتیجه گرفتند که اعدام تعزیری در مبانی فقهی اجرای مجدد حکم اعدام از مستند معتبر شرعی و قانونی برخوردار نیست. امیدی و عطوف (۱۳۹۴)، مقاله با عنوان اجرای علنی مجازات بیان می کنند که عدم تلقی صحیح از سیاستهای بازدارنده و عوام گرایی کیفری سبب شده مجریان عدالت کیفری را به سمت اجرای علنی مجازاتها سوق دهد. علیرضا تقی پور (۱۳۹۴)، مقاله با عنوان اهداف مجازات از دیدگاه مکاتب حقوق کیفری و اسلام، بیان می کنند که آثار و نتایج حاصل از اجرای مجازات فردی از دیدگاه اسلام جهت اصلاح جامعه مورد توجه بوده است.

با در نظر گرفتن مباحثی که در تحقیقات بالا مورد توجه قرار گرفته، پژوهش حاضر با عنایت به اهمیت چهره سازنده، اصلاح گر و ارزش گرایانه از نظام اسلامی درصدد ارائه راهکاری مبتنی بر اصول و قواعد دینی است که بر مبنای آنان بتوان زمینه ها برای نفوذ احکام اسلامی را در عرصه سیاست داخلی و خارجی بر اذهان و افکار مردم فراهم نمود.

۲. مبانی نظری؛ تنفییر از دین و کاربرد آن

اسلام یک دین جهانی است. آیینی برای راهنمایی بشر از حال و آینده، از هر نژاد و رنگ که باشند. به عبارت دیگر دین اسلام یگانه دین جهانی است که در عالم بشریت فرمانروایی می کند، چرا که رسالت نبی مکرم اسلام یک رسالت فراگیر و همگانی است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۱: ۲۱۸). بر این اساس، حفظ دین کاری بسیار شایسته است، اما کافی نیست. طبق آیه ی ۲۹ سوره مبارکه فتح، مسلمان واقعی نباید تنها به فکر اصلاح و حفظ دین خود باشد، بلکه باید به فکر گسترش دین اسلام و هدایت بقیه مردم نیز باشد. جامعه اسلامی به معنای واقعی کلمه جامعه ای فراگیر است نه جامعه ای محدود که فقط در چهارچوب خود قرار گرفته و هیچ پیشرفت و ترقی ندارد. همچنان که بیان شده است: «مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَازْرَعَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوَاقِهِ يُعْجَبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا».

۱- «ذِکْرُی لِلْعَالَمِینَ»، سوره انعام، آیه ۹۰.

این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد به آنچه که دارند قناعت نکنند؛ بلکه در راه جهانی کردن اسلام سعی و تلاش نمایند و باید در این راه از تمام ابزار ارتباطی روز جهان استفاده کنند و پیام اسلام را به تمام جهان برسانند. در این میان عالمان اسلامی به عنوان ادامه دهندگان راه انبیاء الهی و امامان معصوم (ع) رسالتی بسیار خطیر و حساس و فراگیر در معرفی دین جهانی و جاودانی که می‌خواهد پاسخگوی نیازهای دیروز، امروز و فردای انسان‌ها باشد، بر عهده دارند.

اما تلاش و کوشش برای رساندن پیام الهی چه در حیطه رفتارهای فردی و چه در حیطه سیاسی و اجتماعی در نظام اسلامی نباید به نحوی باشد که باعث رویگردانی افراد و جوامع از دین و آموزه‌های دینی شود. یکی از قواعد مهم فقهی که در این زمینه قابل طرح است، «حرمت تنفیر از دین» است. در این تقریر مفاد قاعده این گونه است که «ارتکاب اعمال مباح، اگر مایه دین‌گریزی دیگران شود حرام است» (نوبهار، ۱۳۸۴: ۱۳۷)، بر طبق این سخن، این قاعده ملاکی برای تشخیص احکام اولیه قرار می‌گیرد. دو احتمال در این تقریر وجود دارد: احتمال اول این که مراد از مباح یکی از احکام خمس باشد که در قالب حکم اولیه قرار دارد. در این صورت، خود حکم نیز این قابلیت را دارد تا در شرایطی به عنوان موضوع برای یک حکم دیگر قرار گیرد، بنابر این احتمال این تقریر صحیح خواهد بود. احتمال دوم این که مراد از مباح، عملی باشد که ارتکاب آن هیچ حکمی از احکام خمس را در ابتداء در بر ندارد و بعد از بروز شرایطی، متصف به حکم حرمت می‌شود؛ مثلاً به واسطه ادله‌ی موجود، حکمی - مثل حرمت - از احکام استخراج می‌شود. ^۱ بند دوم: حکم این قاعده یکی از احکام ثانویه است: این تقریر مفاد قاعد باز می‌گرداند که: حکم "حرمت تنفیر از دین" بر دیگر احکام پنج‌گانه ما که به خاطر اهمیت بالا و ملاک اقوایی که در موضوع قاعده - تنفیر از دین حکم قاعده بر دیگر احکام فائق می‌آید. قاعده حاکم سیطره گونه و چیره‌دستانه - بیان مفاد خود - بر دیگری مقدم می‌شود.

در هر صورت، قاعده فقهی حرمت تنفیر از دین به نحوی است که در هنگام انجام اعمال دینی باید پیامدهای آنان را در ظرف زمانی و مکانی نیز در نظر گرفت و از طرفی،

^۱ - احتمال دوم در مقام بیان نظریه‌ی منطقه الفراغه که از ابتکارات شهید صدر است، نمیباشد؛ زیرا مراد از مباح در اینجا معنای اصطلاحی آن نیست، بلکه مقصود کشف یکی از احکام خمس برای علمی است که هنوز حکمی برای آن یافت نشده است

عمل انجام شده را بر مبنای دستورات دینی جست‌وجو نمود. بر مبنای این دیدگاه، ارزش‌های اخلاقی در واقع واجبات بالقیاس هستند، یعنی این ارزش‌ها با مقایسه با نتیجه-شان مطلوب خواهد بود، به عبارت دیگر خوب یا بد بودن یک عمل بستگی به نتیجه آن دارد، لذا اگر نتیجه عوض شود، ارزش فعل نیز عوض می‌شود. مثلاً صداقت به این دلیل که موجب اعتماد مردم به یکدیگر می‌شود و در سایه این اعتماد، زندگی دنیا و آخرتشان تأمین می‌گردد، ارزشمند است، اما اگر سبب به خطر افتادن جان مؤمنی شود مطلوبیتش را از دست خواهد داد. (مفید، ۱۳۹۴: ۲۴۴) بنابراین ارزش هر عملی، تابع ارزش نتیجه آن است.

مانند این قاعده، قواعد دیگری در فقه اسلامی وجود دارد که بر احکام اولیه اسلام و عموماًت و یا برخی دیگر از قواعد فقهی و اصولی حکومت دارند؛ مثل قاعده (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ۲۹۷) «نفی سبیل» و قاعده «لاضرر» و قاعده (خویی، ۱۳۸۰: ۲۶۷)، «نفی عسر و حرج» که در بین قواعد فقهی و اصولی مطرح شده است. این دو تقریر در مقابل یکدیگر قرار ندارند، اما اکثر مطالب پیش‌رو بر مبنای این تقریر استوار شده است، چراکه افعال مسلمین بر اساس احکام شریعت انجام می‌شوند، بنابراین انزجاری هم که ممکن است - به ظاهر - پیش آید، سبب اصلی آن همین احکام خواهند بود. اما مباحث، در برخی موارد با تقریر اول نیز در ارتباط هستند، مانند اصل اثبات حکم حرمت توسط ادله قرآنی و روایی و عقلی که مربوط به اثبات خود این قاعده است.

بنابراین اگر عمل و یا حکمی برای فردی موجب تنفر از دین و یا لوازم آن مانند رهبران دینی و یا نظام اسلامی شود، در این صورت همان عمل و حکم فقط به نسبت همان فرد، اعمال نمی‌شود. در تأیید این نظریه شاید بتوان به مواردی از روایات و دستورات اسلامی اشاره کرد، مانند روایتی که از امیر المومنین علی علیه السلام در مورد ترک اجرای حد بر کسی که در بلاد غیر اسلامی قرار دارد. در این روایت که صحیح

۱- «قَالَ الصَّادِقُ (ع) أَيُّمَا مُسْلِمٍ سُئِلَ عَنْ مُسْلِمٍ فَصَدَّقَ فَأَدْخَلَ عَلَى ذَلِكَ الْمُسْلِمِ مَضْرُوءَ كُتُبٍ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَ مَنْ سُئِلَ عَنْ مُسْلِمٍ فَكَذَّبَ فَأَدْخَلَ عَلَى ذَلِكَ الْمُسْلِمِ مَنْفَعَهُ كُتُبَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّادِقِينَ»، امام صادق (ع) فرمودند: هر مسلمانی که از او درباره ی مسلمانی سوال شود و او راست بگوید و به آن مسلمان زبانی برسد، از دروغ گوینان قلمداد می‌شود و هر که از او درباره ی مسلمانی سوال شود و او دروغ بگوید و به آسمان سودی برسد، نزد خداوند از راست گوینان قلمداد می‌شود.

۲- «كون الرواية في نفسها قابلة لسوقها مقام الامتنان و عدمه، و قابلة لحكومتها على سائر الأدلة. و لكونها مقدمة للأخضية. لكن السياق يدل على الامتنان، و الحكومة كما سبق...»، قاعدة لا ضرر (لأغا ضياء).

نیز می باشد، آمده است که «من حدی را بر کسی، در سرزمین دشمن اجرا نمی کنم چرا که ممکن است چنین شخصی در اثر حمیت و احساسات تند ملحق به دشمن شود.» (حر عاملی، ج ۲۸: ۲۶). در مورد اجرای مجازات اسلامی در آن سوی مرزهای اسلامی باید گفت خود شخص ملاک است زیرا اگر این فرد به دلیل ترس از مجازات از دین اسلام فراری شود و به کفار ملحق شود یک مورد شخصی می باشد، پس در این صورت نیز مراد از روایات شخصی بودن تنفیر است.

۱-۲. معیارهای تشخیص حکم تنفیر از دین

مرزهای قاعده فقهی تنفیر از دین نیازمند روشنگری است. به این دلیل که نمی توان در همه موارد، هر کجا که عده ای از مردم، حکم یا احکامی از دستورات اسلامی را نپذیرفتند، ترتیب اثر داد و آن حکم را هر چند موقت کنار گذاشت، چه بسا برخی مانند یهودیان هر چه در مقابلشان کوتاه هم بیاییم، دست بردار نیستند و خواهان نابودی کل دین اسلام می باشند. «و أن ترضی عن اليهود ولا النصراری حتی تبع ملتهم^۱ و اما الذین كفروا من أهل الكتاب ولا المشرکین أن ينزل علیکم من خیر من ربکم...»^۲. به همین دلیل، حکم فقهی تنفیر از دین در مواقعی که دشمنان و مخالفان در صدد نابودی اصل نظام اسلامی و مانعی برای اجرای احکام اسلامی باشند، معنایی ندارد. در این شرایط، ملاک تشخیص به عهده حاکم جامعه اسلامی گذاشته می شود تا با غور و تفحص در احکام دینی و در نظر گرفتن شرایط و مقضیات روز، تصمیم لازم را اتخاذ نماید. زیرا یکی از پیش فرض ها در احکام اسلامی همین است که دستورات دینی در شریعت اسلام تابع مصالح و مفاسد واقعی است (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ۳۳۰) (آملی، ۱۴۰۶: ۴۴) (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵: ۳۴۱) و این به شکل یک قاعده و اصل مهم در مقابل فقیه اسلام شناس قرار دارد و در زمان صدور فتواء، آن را مورد توجه قرار می دهد. به عبارتی این قاعده نشانگر درستی و نادرستی احکام صادره از سوی فقیه می باشد. به این ترتیب هر کجا حکمی اگر با مصالح واقعی بشر - نه آن دسته از مصلحت اندیشی که از ناحیه اغراض

^۱ - (هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، (تا به طور کامل، تسلیم خواسته های آنها شوی، و) از آیین تحریف یافته) آنان، پیروی کنی)، سوره بقره، آیه ۱۲۰

^۲ - (کفار اهل کتاب و همچنین مشرکان دوست نمی دارند که خیر و برکتی از ناحیه خداوند متعال، بر شما نازل گردد...) سوره بقره، آیه ۱۰۵

شیطانی سرچشمه می گیرد- در اصطکاک بود، معلوم می شود که یا حکم، معیوب است و یا مصالح و مفسد به درستی درک نشده اند.

مصالح و مفسد با احتیاجات انسان در هر حوزه‌ای - از مادی و معنوی، چه فردی و چه اجتماعی - در ارتباطند، از طرفی نیز می توان گفت هر کجا امر و نهی وجود دارد، مصلحت و مفسده‌ای در کار بوده است. اما این قاعده به این معنا نیست که هر کجا مصلحت و با مفسده‌ای وجود داشت، باید و نبایدی، حتما وجود داشته باشد؛ چه بسا مصالح مفسد می که در کار بودند. اما دستوری از ناحیه شارع مقدس بنا بر دلایلی - مانند عدم آمادگی جامعه برای پذیرش آن - جعل نشده است و این قانون نزول تدریجی احکام است. در ضمن فقهاء مصالح و مفسد را به منزله ی علل احکام نیز می دانند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۳۸۸). بنابراین مرز قاعده فقهی تنفیر از دین تا جایی است که احکام دین و اصول آن تحت الشعاع قرار نگیرد و خدشه ای به آنان وارد نشود. در حیطه نظام سیاسی نیز کارکرد این قاعده تا جایی رعایت می شود که اصل نظام اسلامی پابرجا بماند. به عنوان مثال، نمی توان به بهانه قاعده تنفیر از دین، در برابر دشمن سکوت کرد و اینگونه استدلال شود که جنگ با دشمن ممکن است به خونریزی و کشتار ختم شود و نگرش دیگران را نسبت به دین اسلام منفور سازد. بنابراین مرزهای اعتقادی، سیاسی و اجتماعی در کاربست قاعده تنفیر از دین روشن است.

۳. کاربست قاعده فقهی «حرمت تنفیر از دین در عرصه سیاسی»

با توجه به اینکه پیوند خاصی میان احکام فقهی اسلام و سیاست و زندگی اجتماعی وجود دارد، قاعده فقهی تنفیر از دین نیز می تواند مشمول همین روند باشد. به همین دلیل، توجه به ابعاد قاعده فقهی تنفیر از دین در سیاست داخلی و خارجی می تواند سیاسی بودن این قاعده را بیش از پیش به ما نشان دهد.

۳-۱. قاعده حرمت تنفیر از دین و سیاست داخلی

رتق و فتق امور در داخل هر کشوری برعهده ی حکومت است، حال اگر این حکومت یک حکومت اسلامی و مدعی باشد حساسیت کار بالا می رود. در این مواقع حکومت اسلامی کاملاً باید مراقب باشد تا با اخذ برنامه های اداری داخلی کشور اسباب انزجار مردم را از دین فراهم نیاورد، زیرا حکومت اسلامی مدعی این است - و باید هم اینگونه باشد - که برنامه های حکومتی - فی الجمله - از متن دین برداشت شده است و اگر دستوری از سوی حکومت صادر می شود، اجمالاً از ناحیه دین اسلام است. در هر صورت

حکومت اسلامی مجری احکام و دستورات دینی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۲۹). مردم نیز اعمال حکومتی را دستورات دینی قلمداد می کنند. از این برداشت ها از طرف مردم کم نیست و همه به نحوی با این نظرات آشنا هستیم و برخورد نیز کرده ایم. بنابراین حکومت های اسلامی به مراتب بیشتر از دیگران باید از برنامه ها و دستورات حکومتی خود مراقبت کنند و در این بین نباید از رجال اجرایی خود نیز غافل باشند چه این که مردم هر عملی را از دولت مردان خود بینند در حالی که از رجال حکومت اسلامی شمرده می شوند، آن را به اسم اسلام خواهند گذاشت. در هر صورت، قاعده ای با عنوان تنفیر از دین وجود دارد که بررسی نگرش مردم نسبت به عملکرد نظام سیاسی قابل بحث است و مفاد این قاعده در عرصه سیاست این است که فعالیت ها و اعمال حکومت اسلامی نباید به نحوی باشد که زمینه ساز دوری مردم از اسلام گردد (شیخ موحد و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۷). با عنایت به کارکرد این قاعده در عرصه سیاست و حکومتداری، به بررسی ابعاد، بایدها و نبایدهای آن در عرصه سیاست داخلی و خارجی پرداخته می شود.

بررسی کارکرد قاعده فقهی حرمت تنفیر از دین در عرصه سیاست داخلی هم در نحوه عملکرد و رفتار دولتمردان و هم در نگرش مردم نسبت به کارکرد آنان ارتباط دارد که به برخی از ابعاد آن پرداخته می شود.

۱-۳. سلامت جسمی و روحی برای رهبران حکومتی

برای آنکه پیام دین اسلام و احکام آن مورد پذیرش عموم مردم واقع شود، رهبران دینی اعم از انبیا الهی و امامان معصوم نباید مبتلا به صفات تنفرانگیز باشند. حال باید متذکر شویم که در مراتبی نازل تر، علمای اسلام و رهبران حکومت اسلامی نیز نباید به اوصافی که منجر به تضعیف پایه های دین و حکومت اسلامی می شود، مبتلا باشند. حاکمان اسلامی نیز به لحاظ ظاهری باید دارای سلامت نسبی باشند، به طوریکه منجر به انزجار مردم از ایشان نشود، چه اینکه اگر این گونه باشد، مانع از تاثیر حکم او بین دیگران می گردد. زیرا برای اداره کشور به تجزیه و تحلیل و ادراک مسائل سیاسی، پیگیری نیازمندی های جامعه و سخنرانی و خطابه برای مردم و چه بسا به قیام و حرکت شخص رهبر نیاز می افتد که رهبر باید در ایفای مسئولیت خود از این توانایی برخوردار باشد. (منتظری، ۱۳۶۷: ۸۰). در ضمن باید گفت که سلامت نسبی به لحاظ جسمی کفایت نمی کند، بلکه رهبر حکومت اسلامی باید صبیح المنظر نیز باشد، نه آن که کریه الوجه باشد، زیرا بد قیافه و بد ترکیب بودن، موجب انزجار و نفرت مردم از شخص رهبر می

گردد و با این ولایت و حکومت که مبنای آن بر جذب مردم است سازگار نیست (منتظری، ۱۳۶۷: ۸۰). ممکن است در اینجا سوالی برای خواننده به وجود آید که مواردی که در مورد اوصاف رهبران دینی ذکر شد و به منصفه قیاس با علمای دین و حاکمان اسلامی درآمد، همه از اختیار ایشان خارج است و چطور می‌توان امور غیر اختیاری را محکوم به حرمت کرد؟ در پاسخ می‌گوییم، آن جا که از اختیار خارج است از محل بحث به صورت اختصاصی نیز خارج هستند، اما روی سخن با مواردی است که انسان با اختیار و از روی بی احتیاطی به آن امراض مبتلا می‌شود. همان طور که مقدمه واجب، واجب است، مقدمه حرام نیز حرام است. اگر شخص رهبر و یا عالم دینی از روی عمد کاری کند که به امراض تنفرانگیز مبتلا شود و به این طریق اسباب روی گردانی مردم از ایشان و حکومت اسلامی فراهم آید، از باب مقدمه حرام، حرام خواهد بود. از طرفی دیگر، راهی برای انتخاب صحیح یک رهبر و حاکم اسلامی پیشروی مردم هموار می‌کنند که اگر قرار بر آن شد تا مردم مثلاً به واسطه مجلسی مانند مجلس خبرگان اقدام به انتخاب رهبر دینی نمایند، باید به این مطالب عنایت لازم را داشته باشند.

۱-۳-۲. نسبت «حرمت تنفیر از دین» با قاعده «حفظ نظام»

یکی از قواعد بسیار مهم در بدنه‌ی فقه، قاعده «حرمت اختلال نظام» (سیفی مازندرانی، ۱۳۸۷: ۱۱) است که به عنوان دیگر یعنی «وجوب حفظ نظام» نیز شناخته می‌شود. به دیگر سخن «وجوب حفظ نظام» و «حرمت اختلال نظام» دو روی یک سکه می‌باشند. این قاعده با استناد به دلیل عقلی (فرحی، ۱۳۹۶: ۷۱۸) به این معناست که هرچه موجب بروز اختلال در مجموعه نظام شود حرام خواهد بود و مقابل حفظ نظام نیز واجب می‌باشد. اهمیت این قاعده آنقدر بالاست که نمی‌توان آن را مختص به یک حکومت و یا یک نظام خاص دانست، بلکه هر مجموعه‌ای - خرد یا کلان، دینی یا غیردینی - برای خود این حق را قائل است تا با هرچه که موجودیت او را - در هر حوزه‌ای که باشد از امور اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و یا دیگر اموری که مربوط به مسائل ملی و بین‌المللی می‌شوند - به خطر می‌اندازد مقابله کند تا اینگونه از مجموعه‌ی خود حافظت نماید. اسلام و حکومت اسلامی نیز به عنوان یک مجموعه نظام‌مند از این قانون عقلی (سیفی

^۱ - هرچند ادله شرعی نیز برای اثبات این قاعده وجود دارد اما این ادله ارشاد به حکم عقل می‌باشد

^۲ - همانطور که گفته شد شمول این قاعده هر عملی را که موجبات تسلط کافر بر مسلمان را فراهم آورد در بر

مازندرانی، ۱۳۸۷: ۱۳)، نیز مستثنی نیست و در راس همه‌ی امور، حفظ نظام را سرلوحه‌ی اعمال حکومتی خود قرار داده است. قاعده‌ی «حرمت تنفیر از دین» اگر در ظاهر به معنای حرمت گریزان کردن مردم از دین است. در مقابل، روی دیگری نیز دارد که همان حفظ نظام است. علت این برابری آن است که اگر عملی سبب انزجار مردم از دین شود نتیجه‌اش چیزی غیر از سست شدن ارکان نظام دینی نخواهد بود و به این طریق حکومت و نظام اسلامی به مخاطره خواهد افتاد.

بنابراین قاعده‌ی «حرمت تنفیر از دین» به لحاظ نتیجه‌ای که از ناحیه بی‌توجهی به آن ممکن است حاصل شود- جدای از اشتراک در دلیل عقلی- با مفاد قاعده‌ی «حرمت اختلال نظام و یا وجوب حفظ نظام» مواجه خواهد شد. در این صورت مفاد قاعده‌ی مذکور عمل ارتكابی را حرام اعلام می‌کند و در مقابل عمل مخالف که همان توجه به عدم تنفیر از دین است را به خاطر حفظ نظام اسلامی واجب معرفی می‌کند و این‌گونه قاعده مورد بحث با ادله‌ی قاعده‌ی «حرمت اختلال نظام و وجوب حفظ نظام» تقویت خواهد شد.

۳-۱-۳. تجمل‌گرایی برای مدیران حکومت اسلامی

مفاد قاعده حرمت تنفیر فی الجملة این توانایی را دارد تا در همه موارد داخل شده و حکمی را صادر کند. یکی از آن موارد مسائل مباح است که محکوم به تساوی انجام و ترک می‌باشند. اما همین مباحات نیز به دلیل بروز شرایطی مانند تنفر از دین و یا دولت اسلامی، محکوم به حرمت می‌شود. از مواردی که با وجود مباح بودن می‌تواند خطر انزجار از دین و حکومت اسلامی را سبب شود، مساله تجمل‌گرایی دست اندرکاران دولت اسلامی و نیز روحانیون است. یکی از نگرانی‌های امام خمینی (ره) در سال‌های بعد از انقلاب همین مساله بود، مبدا مردمی که برای برپائی یک حکومت عدالت‌محور و اسلامی، حکومتی که برای دفاع از حقوق مستضعفین جامعه، پرچم مخالفت با حکومت

می‌گیرد. حال به قاعده‌ی خودمان یعنی «حرمت تنفیر» باز می‌گردیم. فرض کنید که یک عملی موجب آن شود تا دیگر ادیان از شریعت اسلام بیزار شوند و یا خود مسلمین از دین اسلام گریزان شوند، در این صورت از تعداد افراد مسلمان که به نوعی نقش سرباز را برای اسلام ایفاء می‌کنند کاسته خواهد شد و نتیجه حاصله از این کمبود نیرو دشمنان اسلام را تطمیع خواهد کرد تا از این تلمه سوء استفاده کرده و چتر سلطه ظالمانه خود را بر مسلمین در هر حوزه‌ای که شد - از نظامی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی - بگسترانند. در این هنگام قاعده‌ای که وارد میدان می‌شود همین قاعده‌ی «نفی سبیل» است که عمل مذکور را مجاز نمی‌داند.

طاغوتی بلند کرده‌اند، از همین دولت اسلامی بیزار شوند. آن چیزی که مردم از دولتمردان خود و از روحانیون انتظار دارند، همان زندگی اهل علم و بزرگان دین است. حال اگر مردم خلاف آنچه انتظار می‌رود را از مسئولین دولت اسلامی و روحانیون ببینند، اعتماد خود را از دست می‌دهند و از دست دادن اعتماد مساوی با از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی است. آنچه با مذاق عامه مردم سازگاری دارد، زندگی ساده است، همان طوری که پیغمبر اسلام و امیرالمومنین و ائمه دارای زندگی عادی بودند و بلکه پایین‌تر از عادی داشتند. مردمی که جمهوری اسلامی را برپا کردند، مردم عادی هستند، و اگر خدای نخواست، نفوس این مردم از جمهوری اسلامی و مسئولین آن و روحانیون منحرف شود، ضرر آن برای همه حتی اسلام است. بنابراین راه حفظ اسلام و جمهوری اسلامی به این است که زندگی دولت مردان اسلامی و روحانیون ساده و عادی باشد (موسوی خمینی، ۱۳۷۰: ۳۱۸). بنابراین زندگی رهبران سیاسی و مدیران جامعه نباید به نحوی باشد که دلزدگی و ناامیدی مردم را در پی داشته باشد. این موضوع در زمانه‌ای که رسانه‌های اجتماعی فعالیت‌های مدیران را تحت نظارت قرار می‌دهند، می‌بایست بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

۴-۱-۳. قاعده «نفی حرج» در عرصه سیاست داخلی

یکی دیگر از قواعد فقهی که شأن بررسی در کنار قاعده «حرمت تنفییر از دین» را دارد قاعده‌ی «نفی حرج» است. طبق این قاعده حکمی که عسر و حرجی باشد از مسلمان برداشته شده است (فرجی، ۱۳۹۶: ۶۸۷) یعنی احکامی که سبب ایجاد عسر و حرج برای مسلمین شوند، حرام خواهند بود. در اینجا بر خلاف مورد قبلی، مطلب ناظر به حکم است نه عمل یعنی شارع مقدس حکمی که موجب به حرج افتادن مسلمان شود را صادر نمی‌کند. این نکته قابل ذکر است که مراد از نفی در قاعده «نفی حرج» هرچه که باشد - نفی حقیقی حکم باشد یا مجازاً در غالب موضوع و یا در واقع نهی باشد - (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۹۲) - در اینجا تفاوتی در اصل مساله ایجاد نمی‌کند، زیرا مراد هرچه که باشد نهایتاً به این منتج می‌شود که حکمی که باعث حرج مسلمان شود، صحیح نیست. به عنوان مثال، می‌توان به دستورات رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ایام همه‌گیری شیوع ویروس کرونا اشاره کرد که ایشان حتی برگزاری مراسمات مذهبی را به صلاح نمی‌دانستند. یا درباره حج در ایام کرونا نیز تصمیم به برگزار نشدن آن از سوی ایرانیان داده است. این موضوع زمانی قابل فهم است که رهبر جامعه، برخلاف شرایط

موجود و دستورات دینی، حکم به برگزاری مراسمات دینی از جمله حج، عزاداری‌های مذهبی و ... بدهند و جان مردم به خطر بیفتد. ملاک در اینجا نه عرف، بلکه حتی تبعیت ایشان از دستورات دینی است. در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که حرمت به خطر انداختن و در معرض هلاکت قرار دادن نفس از آن قابل استنباط است. از جمله: آیه مبارکه: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (سوره بقره، آیه ۱۹۵). یا در آیه شریفه: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (سوره نساء، آیه ۲۹). براساس این آیه تحقق هر فعل و عملی از سوی مکلف که منجر به از بین رفتن نیرو و نابودی جان انسان باشد، مشمول حکم صریح تحریم آیه قرار خواهد گرفت. لذا با توجه به اطلاق آیه هر رفتاری که زمینه نابودی و هلاکت نفس را فراهم آورد حرام است. بنابراین افعال رهبران جامعه و مدیران آن در صورتی که منجر به مرگ افراد جامعه شود، عملی ناصحیح است. مقصود آن است که ملاک تمیز قاعده فقهی حرمت تنفیر از دین در عرصه سیاست داخلی، رعایت احکام و توصیه‌های دینی است.

حرمت تنفیر با وجود این که حکمی را در مورد یک عمل در خود جای داده است، در عین حال شائبه نفی حکم تنفیری را نیز در بر دارد. سابقاً اشاره شد که موضوع حکم تنفیر شامل فعل و حکم می‌شود؛ یعنی علاوه بر اینکه یک فعل می‌تواند موضوع قرار گیرد، حکم نیز این قابلیت را در خود دارد که موضوع یک حکم دیگر باشد. با این توضیح و اشاره باید گفت حکمی که موجب دوری‌گزینی انسان از دین شود در شریعت اسلام قابل پذیرش نیست. چه این که اگر این گونه باشد و حکمی در اسلام سبب عدم پذیرش شریعت اسلام گردد، با اصل دعوت به شریعت اسلام در تضاد است. بنابراین از این جهت که چنین حکمی در اسلام وجود ندارد تا سبب گریزان شدن مردم از دین شود با قاعده‌ی «نفی حرج» اشتراک دارد، زیرا قاعده‌ی «نفی حرج» نیز از ابتدا احکامی که موجبات مشقت و به حرج افتادن مکلفین را فراهم آورد نفی می‌کند. به بیان دیگر نیز می‌توان ارتباط این دو قاعده را تبیین کرد؛ برخی از احکام منجر به آن می‌شوند تا عده‌ای -مسلمان یا غیرمسلمان- از شریعت اسلام منزجر شوند و در پاره‌ای از موارد علت آن که حکم، سبب دین‌گریزی می‌شود چیزی جز حرجی بودن آن حکم نیست، یعنی ممکن است یک حکم به علت حرجی بودن و سختی‌هایی که به دنبال دارد، موجب آن شود تا عده‌ای مسلمان از شریعت اسلام فرار کنند.

۲-۳. در عرصه خارجی و روابط بین‌الملل

اگر ملاک قاعده فقهی تنفیر از دین در عرصه روابط بین‌الملل بدین گونه باشد که باعث دوری و دلزدگی دیگران از احکام دینی نشود، می‌توان به موارد متعددی اشاره نمود که براساس آن، رویکردی در پیش گرفته شود تا نه تنها باعث نگرش منفی از سوی دیگران نسبت به اسلام نشود، بلکه زمینه را برای جذب دیدگاه دیگران نیز فراهم سازد. در این باره می‌توان به مصادیق آن اشاره نمود:

۱-۲-۳. تعهد در قبال قراردادهای بین‌المللی

در وهله اول می‌توان به تعهد دولت اسلامی در قبال عمل به قراردادهای بین‌المللی اشاره نمود که در صورت عدم عمل به این تعهدات به خیانت در تعهد متهم شده و زمینه‌های تنفیر از اسلام فراهم می‌شود. در کلامی از امیرالمومنین علی آمده است که می‌فرمایند: از خیانت دوری کنید زیرا آن سبب دوری از اسلام می‌شود. (آمدی، ۱۳۸۵: ۳۳۷) حال اگر کسی که به او خیانت شده است غیر مسلمان باشد، در این صورت از اسلام متنفر خواهد شد. (طباطبایی، بی تا: ۱۱۵۷). با توجه به شرایط کنونی که نظام اسلامی به عنوان یک الگو، دشمنان زیادی در منطقه و جهان دارد، نقض تعهدات و یا متهم شدن به این موضوع می‌تواند تبعات جبران ناپذیری در پی داشته باشد. حال اگر دولت اسلامی نیز در توافقات بین‌المللی خود نقض تعهد کند، و از آنجا که شریان افکار عمومی جهان در اختیار دولت‌های زورگو مانند آمریکا است، با تبلیغات سوء و سیاه‌نمایی، زمینه تنفر از اسلام را فراهم می‌آورند. البته باید اشاره شود که اگر طرف‌های مقابل نیز دائماً نقض عهد کنند و دولت اسلامی از موضع ضعف با ایشان برخورد کرد و هیچ عکس‌العمل مناسبی از خود نشان نداد و به وعده‌های توخالی و پوچ دلخوش کرد، این هم ممکن است اسباب دلزدگی از حکومت اسلامی را برای افراد خودی فراهم آورد.

۲-۲-۳. امان دادن در نبردها و جنگ‌ها

یکی دیگر از مواردی که در عرصه سیاست خارجی و از منظر قاعده فقهی تنفیر از دین می‌تواند کاربرد داشته باشد، خلف وعده بعد از امان دادن است. برخی بر این عقیده‌اند که به هنگام جنگ، مجاز به هر کاری برای دستیابی به پیروزی هستند، غافل از اینکه صحنه جنگ نیز از یک سری قوانین ناجوانمردانه غیر از تاکتیک‌های جنگی پیروی می‌کند، هرچند در اصل نبرد خدعه و نیرنگ جایز است (نجفی، ۱۳۷۴: ۷۹). گاهی اوقات باید به دشمن امان داده شود. حال اگر این عمل را ترفندی برای غافل‌گیری دشمن بدانیم و بعد از آن که به ایشان امان دادیم فرصت را غنیمت شمرده و به آنها حمله‌ور شویم چه

خواهد شد؟. مرحوم صاحب جواهر حکم نیرنگ بعد از امان دادن را حرمت می‌داند و برای آن ادعای اجماع نیز کرده است. جدای از صحت و بطلان این حکم و اجماع ادعا شده در اینجا، تعلیلی دیگر برای حکم مذکور به میان می‌آورند مبنی بر اینکه عمل مذکور حتی در جنگ نیز، منجر به تنفر مردم از اسلام می‌شود. مبنای چنین امان دادنی در عرصه سیاست خارجی به اصول حقوق بین‌الملل اسلامی بر می‌گردد. بر مبنای این دیدگاه، یکی از اصول اولیه حقوق بین‌الملل اسلامی در زمینه جنگ‌ها این است که اصل تلافی و کشتن مجروحان جنگی به عنوان یک امر مذموم، قابل پذیرش نیست. به طور کلی در این زمینه، عمل تلافی جویانه برعکس اقدام متقابل، اقدام پرهزینه‌ای است که با هدف تنبیه کردن دولت متخلف صورت می‌پذیرد. مجازات‌های تلافی جویانه می‌توانند از اتخاذ تدابیر اقتصادی مانند ممنوع کردن واردات کالا از کشور متخلف یا کاهش صادرات به آن کشور شروع شود و در نهایت حتی به کاربرد نیروی نظامی بینجامد (دادمهر، ۱۳۹۳: ۱۳۲). با این حال، اصل مزبور که در اغلب مواقع و در جنگ‌ها مورد استفاده برخی طرفین جنگی می‌گیرد، به شدت توسط حقوق بین‌الملل اسلامی نهی شده است. بدین ترتیب اولین ظرفیت استخراج شده از اصول حقوق بین‌الملل اسلامی آشکار می‌سازد که نباید مجروحان جنگی را مورد آزار و اذیت قرار داد. از این منظر، اولاً، عمل تلافی جویانه مذموم است و مورد پذیرش حقوق بین‌الملل اسلامی در زمینه جنگ‌ها نیست و دوماً برخلاف مواردی که در جنگ‌ها و حتی پس از آن دیده می‌شود، حقوق بین‌الملل اسلامی در این زمینه موضع روشن و شفاف دارد.

بررسی مواضع تاریخی بزرگان اسلام و آیات و روایات ذکر شده در متن مذکور نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل اسلامی نه تنها حقی به طرفین جنگ برای کشتن و آزار و اذیت مجروحان و آسیب دیدگان جنگی نمی‌دهد، بلکه حتی آنان را به مدارا و خویشتنداری نسبت به آنان تشویق می‌کند. از این منظر، رزمندگان اسلام مطلقاً حق کشتن مجروحان جنگی را ندارند، بلکه باید در جهت درمان آنها کوشش کنند و بنا بر قولی باید آنها را به محل خود بازگرداند؛ علاوه بر این، مثله کردن و سوزاندن و به طور کلی هرگونه توهین به اجساد دشمن ممنوع است. به کارگیری وسایل وحشیانه مثل سلاح‌های شیمیایی و میکروبیولوژیک و هسته‌ای و روش‌های تغییر محیط همچین مکر و نامردی نیز به استناد قرآن و روایات ممنوع است (عظیمی شوشتری، ۱۳۹۲: ۱۷). علاوه بر این، در حقوق اسلامی، لشکریان اسلام، اولاً حق کشتن مجروحان دشمن را ندارند. حتی

برخی معتقدند که باید آنها را به محل خود برگردانند. ثانیاً به مقضای احسان باید آنها را مورد درمان قرار داد. در جنگ نهروان، امام علی (ع) دستور دادند چهل نفر از خوارج را که مجروح شده بودند و در میدان باقی مانده بودند برای مداوا به کوفه برسانند و تمامی مجروحان را که رمقی برای آنها باقی نمانده بود، به خانواده‌هایشان برگردانند (عظیمی شوشتری، ۱۳۹۲: ۴۴). همه موارد ذکر شده به معنای آن است که رفتار دولت اسلامی در سیاست خارجی نسبت به امان نامه و بهره‌گیری از حقوق انسانی در مقابله با دشمنان نقش مهمی در ساختن نگرش مثبت در عرصه بین‌الملل دارد. بنابراین آنچه می‌تواند زمینه‌ساز تنفییر از اسلام را فراهم سازد، نقض چنین اصول و معیارهای اسلامی و انسانی است.

۳-۲-۳. رعایت حقوق غیرنظامیان در شرایط جنگ

حقوق بین‌الملل اسلامی درباره حقوق آسیب دیدگان جنگی از یک جهت دیگر نیز متمایز و خاص است. به این دلیل که در قاموس چنین مکتبی، رعایت حقوق اسراء به مثابه یک اصل پذیرفته شده مورد توجه است و در اغلب موارد توصیه شده است که رفتار انسانی با اسراء و بازداشت شدگان جنگی صورت گیرد. بدین ترتیب، حتی در اسلام، اسیران جنگی دارای حقوق و احکامی هستند که مسلمانان به هر شکل، موظف به رعایت آن می‌باشند. از جمله این حقوق، احترام به اسیر و رفتار محبت آمیز با او می‌باشد (حکیم، ۱۳۷۸: ۵۳). این موضوع هم در آیات و روایات و هم در سیره ائمه معصوم (ع) نیز دیده می‌شود. به فرموده حضرت علی (ع): «چنان چه شکست دشمن با اراده خدا محقق گشت، پس هیچ فرد در حال فرار را نکشید، جان هیچ مجروحی را نستانید، زنان را با آزاد و اذیت تهییج نکنید، هرچند که به ناموس شما دشنام دهند و به فرماندهان شما فحش گویند؛ زیرا آنان از نظر نیرو و جان و عقل ضعیف‌البنیه هستند. ما به روی گرداندن از آنان در حالی امر می‌شدیم که آنان مشرک بودند و اگر مردی، زنی را در جاهلیت اذیت می‌کرد، بدین نحو که با سنگ کوچکی او را ادب می‌کرد یا با عصای خود به او حمله می‌نمود، تا آخر عمر، خود و خانواده‌اش برای این کار مورد تمسخر قرار می‌گرفت» (نهج البلاغه، نامه ۱۴).

به علاوه در این باره اسلام نیز با رعایت اصل «عدم رنج و درد زاید» به کمک آسیب-دیدگان جنگی می‌شتابد و از طرفین جنگ می‌خواهد که اصول حاکم بر حقوق بازداشت شدگان و اسرای جنگی را در نظر بگیرند. در این رویه، اصولی چون منع به کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی از جمله سم (مسموم کردن دشمن) یا غرق نمودن و یا استفاده

از آتش و سوزاندن دشمن، از قاعده عدم درد و رنج زاید متفرع می‌شود. قاعده عدم درد و رنج زاید به این معنی است که هدف اساسی از به کارگیری سلاح جنگی، تضعیف نیروی جنگی دشمن به منظور شکست دادن او می‌باشد، نه از بین بردن دشمن. از اصول حقوق بشردوستانه در اسلام، منع استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی و مقید نمودن عملیات جنگی به اهداف نظامی است (حکیم، ۱۳۷۸: ۵۱). به طور کلی و براساس آنچه بیان شد، قرآن کریم و به تبع آن حقوق بین‌الملل منبعث از آن، تنها طرفین اصلی جنگ را می‌شناسد و آن هم در صورتی جنگ را مجاز می‌داند که فساد را از روی زمین بردارد و مانع ستم و فتنه گردد. بر این اساس، نقض اصول مذکور در شرایط صلح و جنگ می‌تواند زمینه تنفیر از دین را فراهم نماید. موضوع فوق به خوبی در آیه ۱۹۰ سوره بقره و در زمینه شرایط و معیارهای جنگ و جهاد نیز قابل استنباط است. جایی که بیان می‌شود: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره/ ۱۹۰). «و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی‌دارد!».

آیه فوق به خوبی نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل اسلامی میان تجاوز و جنگ خط مشخصی ترسیم کرده است که عدول از آن به معنای عدول از آرمان‌های الهی تلقی می‌شود. بر مبنای این آیه، فقط با کسانی باید جنگ کنیم که با ما در جنگ هستند (نظامیان دشمن) و در صورتی که آثار جنگ به غیرنظامیان بدون مجوز عقلی و قانونی سرایت کند، تجاوز محسوب می‌گردد که مورد پسند خدا نیست. در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، نیروهای بعثی بارها از سلاح شیمیایی و کشتار دسته جمعی علیه نیروهای اسلامی استفاده کردند و بدیهی‌ترین اصول انسان‌دوستانه بین‌المللی را خدشه‌دار ساختند؛ در حالی که در حقوق بین‌الملل معاصر، از مدت‌ها پیش، هرگونه استفاده از سلاح‌های مخرب و کشتار جمعی ممنوع شده بود (حکیم، ۱۳۷۸: ۵۱). بر همین اساس است که حقوق بین‌الملل اسلامی، چنین رویه‌های غیرانسانی را نمی‌پذیرد و حتی با طرح مسأله تبادل اسراء و لزوم برخورد رثوفانه اسلامی خواهان آن است که اصول حاکم بر آسیب-دیدگان جنگی از جمله اسراء در نزد حقوق بین‌الملل اسلامی مورد ملاحظه قرار گیرد. حقوق بین‌الملل اسلامی با توسل به آموزه‌های الهی بر این اعتقاد راسخ ایمان دارد که خداوند به شکل پنهان نیز مدافع حقوق آسیب دیدگان جنگی است. به نظر می‌رسد که

پیروی از اصول فوق در واقع زمینه‌ساز گرایش به سمت اسلام و ممانعت از تنفیر از دین را فراهم می‌نماید.

نتیجه‌گیری

گاهی ظواهر شرع و اموری دیگر مانند وضع برخی قوانین حکومتی موجب انزجار از دین می‌شود؛ مثلاً حکم شرعی رجم که در ظاهر تنفرانگیز است. همین مسأله در عرصه سیاست خارجی نیز مصداق پیدا می‌کند و اعمال حکومت اسلامی نباید به گونه‌ای باشد که زمینه‌ساز نفرت از دین و حکومت اسلامی گردد. در عرصه سیاست داخلی، هم رفتارهای فردی و هم نحوه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی می‌بایست به نحوی باشد که باعث انزجار و دوری مردم از اصل نظام سیاسی اسلامی و مهم‌تر از همه دین اسلام نگردد. زیرا بر مبنای حرمت تنفیر از دین، چنین اعمالی که زمینه‌ساز دوری مردم از اسلام شوند، حرام است. بر مبنای همین رویکرد، قواعد فقهی لاضرر، لاجرم، و همچنین اصول دینی نظیر عدالت و حق الناس به عنوان مبنای سیاست‌ورزی در عرصه داخلی در نظر گرفته می‌شوند که دوری از آنان نتیجه‌ای جز رویگردانی مردم از احکام اسلامی نخواهد داشت. امروزه حکومت اسلامی به دلیل آمیختگی دین و سیاست در اسلام به عنوان نماینده و مجری احکام اسلامی شناخته می‌شود. در عرصه سیاست خارجی نیز پابندی به تعهدات و قراردادهای رعایت اصول حقوق بشری در نزاع‌ها و جنگ‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و دوری‌گزینی از سیاست‌های جنگ طلبانه به نحوی که باعث خدشه وارد شدن به اصل اسلام گردد، بخش‌های مهمی از کاربرد حرمت تنفیر از دین محسوب می‌شوند. در این صورت، رویکرد دین اسلام به عرصه سیاست و اداره آن در خارج و روابط بین‌الملل بر این مبانی استوار است که اجرای هر تعهدی و سر باز زدن از آن نباید به نحوی باشد که باعث دور شدن افراد از دین اسلام گردد.

تنفیر از دین، دارای معیارها و مرزهایی است که بر مبنای دین و احکام دینی تعیین می‌شود و نقش مؤثری در اصلاح رفتارهای حاکمان در جامعه اسلامی هم از حیث داخلی و هم از حیث خارجی دارد. رشد و توسعه حقوق بشر اسلامی، عمل بر مبنای احکام و دستورات دینی و همچنین دوری‌گزینی از اعمالی که سبب عسر و حرج بر شهروندان، نادیده گرفتن حقوق آنان، فساد و تجمل‌گرایی، ظلم و ستم، بی‌عدالتی و بی‌توجهی به نیازهای عام و خاص مردم در پی دارند، از جمله نتایج کاربست این قاعده فقهی در عرصه سیاست‌ورزی هستند. به طور مشخص، اعمالی که برخلاف مصالح عموم

مردم و در ضدیت با آموزه‌ها و احکام دینی باشند، بر مبنای قاعده فقهی حرمت تنفیر از دین قابل تفسیر هستند که الزامی است حاکم اسلامی نسبت به رتق و فتق این امور همت گماشته و از بدبینی، دین‌گریزی و نفرت از دین و یا حکومت اسلامی به عنوان نماینده احکام اسلامی جلوگیری به عمل آید. حکومت اسلامی در عصر کنونی نماینده احکام دینی هستند و در نظر گرفتن ملاحظات مختلف از جمله رعایت حقوق مردم در داخل و ارائه تصویری صلح‌طلب و در عین حال سازش‌ناپذیر نسبت به اصول دینی، از جمله کارکردهای بهره‌مندی از قاعده فقهی حرمت تنفیر به شمار می‌روند.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم.

آمدی، ابوالفتح (۱۳۸۵)، *غررالحکم و دررالکلم*، قم: دارالکتاب اسلامی.

آملی، میرزا هاشم (۱۴۰۶)، *حمر المعالم المأثورة*، قم: مطبعه العلمیه.

تقی پور، علیرضا (۱۳۹۴)، *اهداف مجازات از دیدگاه مکاتب حقوق کیفری و اسلام*، تهران: انتشارات نخستین کنگره بین‌المللی حقوق ایران.

حکیم، محسن (۱۳۷۸)، *آداب جنگ یا تقوای جنگی در اسلام*، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۵، تابستان ۷۸، صص ۳۹-۶۱. خمینی، روح الله (۱۳۷۰)، *آداب الصلاة*، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خویی، سیدابوالقاسم (۱۳۸۰)، *مصباح الأصول*، قم: احیاء آثار. دادمهر، هادی (۱۳۹۳)، *حقوق بین‌الملل در برابر روابط بین‌الملل؛ بررسی میان رشته‌ای مفهوم اعتبار، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره ششم، شماره ۴، پاییز ۹۳، صص ۱۴۵-۱۲۳.

سبئی مازندرانی، علی اکبر (۱۳۸۷)، *مبانی الفقه‌الفعال فی القواعد الفقهیه الاساسیه*، قم: انتشارات اسلامی.

شیخ موحّد، محمدعلی، حیدری، محمدعلی، توکلی، احمدرضا (۱۳۹۸)، *نسبت قاعده فقهی «حرمت تنفییر از دین» با حکم حکومتی در حکومت اسلامی، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی*، دوره ۱۳، شماره ۴۸، صص ۱۶۹-۱۵۱.

عظیمی شوشتری، عباسعلی (۱۳۹۲)، *قوانین و مقررات کلی جنگ و دفاع در اسلام، فصلنامه مصباح*، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۱۵-۳۳.

فاضل لنگرانی، محمد (۱۳۸۵)، *القواعد الفقهیه*، قم: مرکز فقه ائمه الاطهار.

فرحی، سیدعلی (۱۳۹۶)، *تحقیق فی القواعد الفقهیه*، قم: جامعه مدرسین.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۳)، *قواعد فقه*، تهران: علوم اسلامی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸)، *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه پژوهشی و آموزشی امام خمینی.

مفید، محمد بن محمد (۱۳۹۴)، *الامالی*، قم: انتشارات آدینه سبز.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۱)، *مثال‌های زیبای قرآن*، قم: نسل جوان.

منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، تهران: کیهان.

موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۴۰۱)، *القواعد الفقهیه*، قم: نشر عروج.

نوبهار، رحیم (۱۳۸۴)، *بررسی قاعده فقهی حرمت تنفییر از دین، مجله تحقیقات حقوقی*، صص ۱۴۰-۱۷۰.